

«غریب القرآن» ابان بن تغلب

محمد حسین مدنی^۱

چکیده

ابان بن تغلب (م ۱۴۱ ق) از سرآمدان شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام بود که افتخار همراهی امامان معصوم زمان خود را داشت. مهارت وی در علوم گوناگون به شخصیت او جامعیتی بخشید که هم شیعه و هم اهل سنت را به ستایش و داشت. ابان، معارفی ناب آموخت و هم‌زمان به پرورش و تدوین آن‌ها پرداخت. تألیفات ابان همچون انبوهی از نگاشته‌های عصر وی به دست ما نرسیده است؛ اما میان آثار موجود می‌توان محتوای آن‌ها را تا حدودی ردیابی و بازیابی کرد. این نوشتار بر آن است تا جایگاه ابان بن تغلب را در تفسیر قرآن بیان، و ویژگی‌های تفسیر «غریب القرآن» یا «معانی القرآن» وی را بازگو نماید.

کلیدواژه: ابان بن تغلب، تفسیر قرآن، غریب القرآن، معانی القرآن، واژگان قرآن.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، پردیس قم.

شناخت‌نامه ابان بن تغلب

الف - شخصیت

ابو سعید، ابان بن تغلب بن رباح^۱ ربّعی^۲ بکری^۳ جرّیری کوفی، از شیعیان سرشناس روزگار خویش بود و از موالیان قبیله بنو جرّیر، که شاخه‌ای از بکر بن وائل بود، به شمار می‌رفت.^۴ در مصادر و منابع شرح‌حال‌نگاری، سال تولد ابان بن تغلب ثبت نشده است؛ بنا بر این برای فهم زمان و وضعیت او باید طبقه، سال وفات و دیگر عوامل مؤثر را بررسی کنیم.

ابن سعد (م ۲۳۰ ق)^۵ و خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰ ق)^۶ ابان را از طبقه پنجم کوفیان پس از اصحاب رسول خدا ﷺ شمرده‌اند و ذهبی (م ۷۴۸ ق) نیز او را با ابو حنیفه (۸۰ - ۱۵۰ ق) در یک طبقه قرار داده است.^۷ ابن حبان (م ۳۵۴ ق) ابان را از مشاهیر اتباع تابعین کوفه^۸ و ابن حجر (م ۸۵۲ ق) وی را از طبقه هفتم،^۹ یعنی از کبار اتباع تابعین - هم‌دوره کسانی، همچون مالک بن انس (۹۳ - ۱۷۹ ق) و سفیان ثوری (۹۷ - ۱۶۱ ق) - قلمداد کرده است؛^{۱۰} اما نجاشی (م ۴۵۰ ق) به کتاب ابو زرعه رازی «ذکر من روی عن جعفر بن محمد من التابعین و من فاربهیم» اشاره می‌کند که نام ابان بن تغلب و روایت او از انس بن مالک - صحابی پیامبر اکرم ﷺ - در

۱. نام جد ابان در برخی مصادر، «ریاح» ذکر شده است (برای نمونه ر.ک: کتاب التقات، ج ۶ ص ۶۷؛ معالم العلماء، ص ۶۳ ش ۱۳۹؛ نقد الرجال، ج ۱، ص ۴۰).
۲. ربّعی: نسبت است به ربیعه بن نزار که در مراحل بسیار بالاتر بکر بن وائل از آن بوده است. این نسب به ندرت مطرح می‌شود؛ چرا که از ربیعه بن نزار، شاخه‌ها و قبائل و بطن‌های بسیاری پدید آمده‌اند و به دلیل دور بودن، فایده‌ای از نظر شناخت افراد با این نسب مترتب نخواهد بود. نسب بکر به ربیعه به این ترتیب است: بکر بن وائل بن قاسط بن هنب بن أفصی بن دمی بن جدیلة بن أسد بن ربیعه بن نزار (الأنساب، ج ۶ ص ۷۶، ش ۱۷۴۸).
۳. بکری: منسوب به بکر بن وائل (همان، ج ۲، ص ۲۹۶، ش ۵۶۳).
۴. ربیعه: سومین قبیله از ریشه اول از صف اول عرب عدنانی و آنان فرزندان ربیعه بن نزار هستند که به ربیعه الفرس مشهورند. ربیعه دو تیره دارد و آن دو عبارت‌اند از «اسد» و «ضبیعه» (لغت‌نامه دهخدا، ج ۷، ص ۱۰۴۸۶).
۵. الطبقات الکبری، ج ۶ ص ۳۴۲.
۶. کتاب الطبقات، ص ۱۶۶.
۷. دیوان الضعفاء و المتروکین، ص ۳۹، ش ۱۲۶.
۸. مشاهیر علماء الأمصار، ص ۲۵۹، ش ۱۲۹۷.
۹. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰.
۱۰. همان، ص ۲۵. سال‌های تولد و وفات بنا بر قول ذهبی است در: سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۹ و ص ۱۳۰ - ۱۳۱ (مالک بن انس) و ج ۷، ص ۲۳۰ و ص ۲۷۹ (سفیان ثوری).

آن وجود دارد؛^۱ از این رو بر اساس گفته نجاشی، ابان بن تغلب به دلیل روایت مستقیم از صحابه، در شمار تابعین قرار می‌گیرد.

بیشتر دانشمندان، تاریخ وفات او را سال ۱۴۱ ق و در زمان امامت امام جعفر صادق علیه السلام اعلام کرده‌اند.^۲ بنا بر تصریح ابن سعد، ابان بن تغلب در حکومت ابو جعفر منصور - از خلفای بنی عباس - از دنیا رفت و در آن ایام حکمران کوفه عیسی بن موسی بود.^۳

عیسی بن موسی را ابو العباس سفاح که خلیفه عباسیان در آن دوران بود، بر کوفه گماشت و حکمرانی او تا سال ۱۳۶ ق که مرگ سفاح در آن رخ داد، ادامه داشت.^۴ پس از سفاح، منصور، حکم فرمانروایی او را بر کوفه تمدید کرد. گفته شده که عیسی بن موسی سیزده سال بر کوفه حاکم بود^۵ تا آن که به سال ۱۴۷ ق به وسیله منصور، عزل و محمد بن سلیمان جایگزین او شد.^۶ سر انجام عیسی به سال ۱۶۷ ق در کوفه درگذشت.^۷

سن دقیق ابان بن تغلب هنگام وفات نیز بر محققان پوشیده است. بنا بر اسناد موجود، ابان محضر سه امام بزرگوار، امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام را درک نمود و از آن حضرات روایت کرد.^۸ بر اساس این که ابان محضر امام سجاد (شهادت ۹۵ ق) را درک نمود و روایات را مستقیم از آن حضرت دریافت می‌کرد،^۹ می‌توان یقین نمود در سال‌های ۹۴ یا ۹۵ ق

۱. رجال النجاشی، ص ۱۰.

۲. برای نمونه ر.ک: همان، ص ۱۳، ش ۷؛ الفهرست، طوسی، ص ۱۸، ش ۵۱؛ تاریخ الإسلام، ج ۹، ص ۵؛ غایة النهایة، ج ۱، ص ۱۱؛ معدودی از عالمان، به ویژه از اهل سنت نیز سال ۱۴۰ هجری را برای وفات او معین کرده‌اند که به دلیل قلت نقل‌ها و فاصله ناچیز، درخور اعتنا و توجه تلقی نمی‌گردد. «غایة النهایة» (ج ۱، ص ۱۱) از قول قاضی اسد، سال ۱۵۳ هجری را سال وفات ابان گفته است که با توجه به نداشتن قائل دیگر و نیز اطمینان به وفات ابان در زمان حیات امام صادق علیه السلام (شهادت ۱۴۸ ق) و حکمرانی عیسی بن موسی بر کوفه (عزل شده به سال ۱۴۷ ق) بسیار بعید است.

۳. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۴۲.

۴. تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ الطبری)، ج ۷، ص ۴۷۳.

۵. همان، ج ۸، ص ۲۵.

۶. همان، ص ۷.

۷. همان، ص ۱۶۴.

۸. برای نمونه ر.ک: رجال النجاشی، ص ۱۰؛ رجال الطوسی، ص ۱۰۹، ش ۱۰۶۶؛ الفهرست، طوسی، ص ۱۷. کنشی نیز در کتاب الرجال خود بر روایت ابان بن تغلب از امام علی بن الحسین علیه السلام تصریح دارد. این تصریح را نجاشی نقل کرده (رجال النجاشی، ص ۱۰)، اما این عبارت در تلخیص رجال کنشی که امروزه در اختیار داریم، نیامده است.

۹. برای نمونه ر.ک: الکافی، ج ۶، ص ۲۳۶، ج ۳ و ۷، ص ۴۰، ج ۱ و ۲.

که امام سجاده علیه السلام در آن شهید شد، در سنی بوده که قابلیت بهره‌مندی علمی و معنوی از آن امام بزرگوار را داشته است.^۱

بر این اساس و نیز با توجه به سخن ذهبی مبنی بر وفات ابان در دوران کهولت،^۲ می‌توان احتمال داد که سال تولد ابان بن تغلب در دهه هفتاد هجری قمری باشد.^۳

ب - ارتباط ویژه با اهل بیت علیهم السلام

ابان بن تغلب، امام زین العابدین علیه السلام،^۴ امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام را درک کرد و از سخنان آن سه امام بزرگوار خوشه چید^۵ و نزد سه امام بزرگوار عصر خود مقام و منزلت ویژه‌ای ویژه‌ای داشت که نشان‌دهنده عظمت شخصیت اوست.^۶ نجاشی از «رجال کشی» نقل می‌کند که ابان از امام سجاده علیه السلام حدیث روایت نموده است؛^۷ اما در «اختیار معرفه الرجال»، که گزیده شیخ طوسی از کتاب کشی است، این مطلب دیده نمی‌شود. شاید این مطلب در کتاب اصلی کشی^۸ موجود بوده است. ابوزرعه رازی^۹ نیز در کتابی که در آن اسامی اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام را گرد آورده است، از ابان نام می‌برد.^{۱۰}

۱. در این باره ر.ک: میراث مکتوب شیعه، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.

۲. معرفة القراء الکبار علی الطبقات و الأعصار، ج ۱، ص ۲۴۸، ش ۴۹: «و مات فی الکهولة قبل الأعمش».

۳. یکی از محققان نیز پس از بررسی مشیخه ابان بن تغلب به همین نتیجه دست یافته است. وی می‌نویسد: «وی در حدود ۷۰ ق با به دنیا نهاد. او ان روی داد دیر الجمالم (۸۳ ق) و قبل از درگذشت حنش بن معتمر (م ۸۵ ق) در سیزده سالگی، از او در کوفه حدیث شنید (مشیخه ابان بن تغلب در طبقه صحابه و تابعین، ص ۲۳۴).

۴. رجال الطوسی، ص ۱۰۹، ش ۱۰۶۶.

۵. همان، ص ۱۲۶، ش ۱۲۶۵.

۶. رجال النجاشی، ص ۱۰، ش ۷: الفهرست، طوسی، ص ۱۷، ش ۵۱.

۷. رجال النجاشی، ص ۱۰: الفهرست، طوسی، ص ۱۷.

۸. رجال النجاشی، ص ۱۰، ش ۷.

۹. نجاشی و شیخ طوسی عنوان کتاب کشی را نیاورده‌اند و فقط نوشته‌اند: «له کتاب الرجال» (رجال النجاشی، ص ۳۷۲، ش ۱۰۱۸: الفهرست، طوسی، ص ۱۴۱، ش ۶۰۴). برای آگاهی بیشتر از چگونگی کتاب کشی و نام‌های احتمالی آن مراجعه نمایید به: پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۴۲۳ - ۴۲۹.

۱۰. ابو زرعه الرازی (۲۰۰ - ۲۶۴ ق) عبید الله بن عبد الکریم ... أحد مشاهیر الحفّاظ ... و کان فقیهاً، حافظاً مکتراً، قدم بغداد مرات عديدة، و جالس أحمد بن حنبل، و ذاکره، قيل: و اعتاض أحمد عن نوافله بمذاکرته. و ارتحل إلى الحجاز و الشام، و خراسان ... و هو أحد رواة حدیث الغدير من العلماء. صنف «المسند» توفی بالری فی آخر ذی الحجة سنة أربع و ستین و ماتتین (موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۳۶۲ - ۳۶۳).

۱۱. رجال النجاشی، ص ۱۰.

همراهی و مصاحبت فراوان ابان با ائمه اطهار از متن روایات نیز به دست می‌آید. در نقل‌هایی که به ما رسیده، پرتوهای درخشنده‌ای از این ارتباط بازتاب یافته است. کشی در کتاب رجال خود، که نوعی رجال ماثور است، چهار حدیث در باره رابطه عمیق علمی و عاطفی ابان بن تغلب با امام صادق (علیه السلام) بیان کرده است.^۱

افزون بر آن‌ها نیز، ابان در پیشگاه ائمه اطهار از چنان منزلتی برخوردار بود که امام صادق (علیه السلام) او را از رؤسای شیعه خطاب می‌کرد^۲ و با او رفتار ویژه‌ای داشت. از محمد بن ابان بن تغلب نقل است: «با پدرم - ابان - به محضر امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شدیم، نگاه حضرت که به پدرم افتاد، فرمود تا بالشی برایش بیاورند. برایش [بالشی] گذاشتند، [امام] با او مصافحه کرد، در آغوشش گرفت، احوال او را جويا شد و به او خوشامد گفت».^۳

آن چه بیش از همه، پیوند قلبی امام صادق (علیه السلام) را با یکی از ممتازترین شاگردان مکتبش روشن می‌سازد، واکنش آن حضرت به خیر از دست دادن اوست، آن جا که سوزمندان می‌فرمایند: «أما والله لقد أوجع قلبي موت أبان؛^۴ به خدا سوگند! مرگ ابان قلبم را به درد آورد».

از حمایت‌های علمی و عملی ابان بن تغلب از اهل بیت (علیهم السلام) نیز نباید غافل بود، چنان‌که می‌توان تصریح کرد وی نخستین کسی است که تعریفی عملی و کاربردی از تشیع راستین عرضه کرده است: «به خدا سوگند، فضیلت صحابه پیامبر جز با تبعیت آنان از علی مشخص نمی‌گردد...» یا «شیعه کسی است که وقتی مردم در گفتار پیامبر اختلاف پیدا کردند، سخن علی را بپذیرد و وقتی در گفتار علی اختلاف پیدا کردند، سخن جعفر بن محمد را بپذیرد».^۵

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۰ - ۳۳۱، ش ۶۰۱ - ۶۰۴.

۲. کامل الزیارات، ص ۳۳۱، باب ۱۰۸، ح ۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۷، ح ۲۹: «أنت من رؤساء الشيعة».

۳. رجال النجاشی، ص ۱۱: «حدثنا أبان بن محمد بن ابان بن تغلب قال: سمعت أبي يقول: دخلت مع أبي إلى أبي عبد الله (علیه السلام) فلما بصر به أمر بوسادة فألقیت له و صافحه و اعتنقه و ساءله و رحب به».

۴. همان، ص ۱۰؛ الفهرست، طوسی، ص ۱۷، ش ۵۱، کشی، سند کامل و نیز ترجم امام (علیه السلام) را برای این مطلب ارائه داده است: اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۰، ش ۶۰۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۳۵ (مشیخه): «حدثني محمد بن قولويه، قال حدثني سعد بن عبد الله القمي، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل، عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: ذكرنا أبان بن تغلب عند أبي عبد الله (علیه السلام)، فقال: رَجِمَهُ اللهُ أَمَا وَ اللهُ لَقَدْ أَوْجَعَ قَلْبِي مَوْتَ أَبَانٍ».

۵. رجال النجاشی، ص ۱۲: «أخبرنا أحمد بن عبد الواحد قال: حدثنا علي بن محمد القرشي، سنة ثمان و أربعين و ثلاثمائة و فيها مات، قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال عن محمد بن عبد الله بن زرارة عن محمد بن أبي عمير عن عبد الرحمن بن الحجاج قال: كنا في مجلس أبان بن تغلب فجاء شاب فقال: يا أبا سعيد أخبرني كم شهد مع علي بن أبي طالب (علیه السلام) من أصحاب النبي (صلى الله عليه وآله) قال: فقال له أبان: كأنك تريد أن تعرف فضل علي [ع] بمن تبعه من أصحاب ←

همچنین ابان بن تغلب با تألیف اثری به نام «کتاب الفضائل» حمایت عملی خود از خاندان وحی را به نمایش گذاشت. بنا بر پژوهش‌ها، این کتاب در بر دارندهٔ احادیثی در باره فضیلت‌ها و منقبت‌های امیر مؤمنان علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

ج - شخصیت رجالی

محدثان و رجالیان شیعه و تقریباً همه رجال‌شناسان و محدثان اهل سنت از متقدم تا متأخر، چه متساهل و خوشبین و چه متشدد و محتاط، بر وثاقت ابان بن تغلب اتفاق نظر دارند. رجالیان اهل سنت بر اساس مبانی گوناگون، دیدگاه‌های متفاوتی در باره ابان و شخصیت او در جایگاه راوی دارند. در کل رجالیان اهل سنت که در باره راویان شیعی تنگ‌نظرند و به ندرت آنان را مدح می‌کنند، در باره ابان بن تغلب از این قاعده سر باز زده‌اند. ابان از روایتی است که بیشتر رجالیان اهل سنت وی را توثیق یا دست‌کم مدح و تمجید کرده‌اند؛ از این رو فردی همچون ذهبی (م ۷۴۸ ق)، با این که میان رجال ضعیف از ابان بن تغلب یاد کرده است و او را شیعه‌ای محکم دانسته، باز هم نتوانسته صداقتش را منکر شود.^۱ وی حتی در دیگر کتب رجالی خود، با صراحت ابان را ثقة دانسته است^۲ یا حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق) حتی پس از ذکر حدیثی به نقل از ابان در مذمت عثمان، وثاقت وی را تأیید و احادیثش را راه‌یافته به صحیحین معرفی کرده است.^۳ همچنین آن‌جا که فردی همچون جوزجانی (م ۲۵۹ ق) ابان را به سبب تشیع، فاسد در مذهب می‌داند،^۴ ابن عدی (م ۳۶۵ ق) از ابان دفاع می‌کند و به او پاسخ می‌دهد که مذهب ابان

→ رسول الله [ع]؟ قال: فقال الرجل: هو ذاك. فقال: و الله ما عرفنا فضلهم إلا باتباعهم إياه. قال: فقال أبو البلاد: عضّ بظن أمه رجل من الشيعة في أقصى الأرض و أدناها يموت أبان لا يدخل مصيبتة عليه. قال: فقال أبان له: يا أبا البلاد تدرى من الشيعة؟ الشيعة الذين إذا اختلف الناس عن رسول الله صلی الله علیه و آله أخذوا بقول علي عليه السلام و إذا اختلف الناس عن علي، أخذوا بقول جعفر بن محمد عليه السلام». «

۱. دیوان الضعفاء و المتروکین، ص ۳۹، ش ۱۲۶: «أبان بن تغلب من طبقة أبي حنيفة: صدوق، شيعي؛ غالي، م [مسلم]، عو [السنن الأربعة]».

۲. الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ۱، ص ۷۴، ش ۱۰۳؛ طبقات القراء، ج ۱، ص ۱۱۰، ش ۴۷.

۳. معرفة علوم الحديث، ص ۱۳۵ - ۱۳۶: «أخبرنا أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن الفضل الوراق بمكة قال ثنا محمد بن العقبلي قال ثنا عمر بن محمد الأسدي قال ثنا أبي قال حدثنا مفضل بن صدقة الحنفي قال شهدت منصور بن المعتمر و حدث أبان بن تغلب بحديث عن محمد بن علي فيه قرص لعثمان فقال له كذبت كذبت و صاح به قال أبو عبد الله أبان بن تغلب ثقة مخرج حديثه في الصحيحين و كان قاص الشيعة».

۴. أحوال الرجال، ص ۶۷ ش ۷۴: «أبان بن تغلب، مذموم المذهب مجاهر زافع».

در حوزه نقل روایت ضعیفی را متوجه وی نمی‌سازد.^۱ ابن حجر نیز جوزجانی را در جرح و طعن بر اهل کوفه و شیعیان سخت‌گیر دانسته است.^۲

بنا بر این آن دسته از رجالیان اهل سنت که به شیعی بودن اعتقاد ابان خُرده گرفته‌اند نیز، برای حفظ میراث حدیثی او که تنها در منابع اهل سنت، دست‌کم ده‌ها حدیث ارزشمند می‌باشد، او را راست‌گو و معتمد معرفی کرده‌اند.

یحیی بن معین، یکی از توثیق‌کنندگان ابان است. هنگامی ارزش این مطلب آشکار می‌شود که بدانیم ذهبی، یحیی بن معین را در نقد و جرح رجال، از سخت‌گیران به شمار آورده است.^۳ سخت‌گیری و توجه بیش از حد به ایرادهای اندک، مانع پذیرش جرح این‌گونه رجال‌شناسان می‌گردد؛ اما توثیقات آنان معتبر است؛ زیرا توثیق چنین علمایی حکایت از آن دارد که هیچ یک از اسباب جرح در راوی توثیق‌شده وجود نداشته است.^۴

آنچه عده‌ای از رجالیان اهل سنت در باره مذهب ابان بیان کرده‌اند، فقط می‌تواند یک سبب داشته باشد و آن روایات حاکی از کوتاه نیامدن او از مواضع حق طلبانه‌اش می‌باشد که عقیلی، مستندتر و گویاتر از همگان بدان اشاره کرده است.^۵

از معاصران نیز، دکتر قاسم علی سعد، ضمن بررسی شیوه رجالی احمد بن شعیب نسائی، دیدگاه منصفانه‌ای در باره ابان دارد. وی پس از ذکر فهرستی از توثیق‌کنندگان و جرح‌کنندگان، دیدگاه غالب را توثیق او با وجود استواری‌اش بر تشیع می‌داند؛ زیرا به گفته متخصصان علم حدیث، غلظت تشیع، بدعتی خفیف است و اگر راوی ضابط و راست‌گو باشد، خدش‌های به پذیرش روایتش وارد نمی‌آید.^۶

۱. *الکامل فی ضعف الرجال*، ج ۱، ص ۳۸۹ - ۳۹۰، ش ۲۰۷: «أبان بن تغلب کوفی، سمعت ابن حماد یقول: قال السعدی [الجوزجانی]: أبان بن تغلب زائع مذموم المذهب مجاهر. قال الشيخ [ابن عدی]: ... و قول السعدی [الجوزجانی]: مذموم المذهب مجاهر، یرید به أنه کان یغلو فی التشیع لم یرد به ضعفاً فی الروایه و هو فی الروایه صالح لا بأس به».

۲. *تهذیب التهذیب*، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳. *دانش رجال از دیدگاه اهل سنت*، ص ۲۳۴، به نقل از: *أربع رسائل فی علوم الحدیث*، ص ۱۷۲.

۴. *دانش رجال از دیدگاه اهل سنت*، ص ۱۳۴؛ نیز ر.ک. *أربع رسائل فی علوم الحدیث*، ص ۱۷۱ - ۱۷۲؛ *فتح المغیث*، السخاوی، ج ۳، ص ۲۷۲؛ *الرفع و التکمیل*، ص ۱۱۷؛ *قواعد فی علوم الحدیث*، ص ۱۷۸.

۵. ر.ک. *الضعفاء الکبیر*، ج ۱، ص ۳۶ - ۳۷، ش ۲۰؛ وی چهار گزارش ذکر کرده که همگی به نوعی از اعتقاد ابان پرده بر می‌دارد.

۶. *منهج الإمام أبی عبدالرحمن النسائی فی الجرح و التعذیل*، ج ۱، ص ۷۰.

د- تألیفات و آثار

دانشمندی چون ابان بن تغلب با آثار گران قدری که بر جای می‌نهد، در حافظه علمی مکتب خویش ماندگار خواهد بود. به یقین او که پروانه‌وار گرد اهل بیت علیهم‌السلام حاضر بود، هر پرتوی را که از آن بزرگواران می‌تابید با کوشش خود حفاظت و پاسداری می‌کرد. رجالیان و فهرست‌نویسان، تألیفات و نگاشته‌هایی به ابان بن تغلب نسبت داده‌اند. ارزش آن‌ها - که با تأسف فراولان امروزه در اختیارمان نیست - به قدری بود که دانشمندان ابان را مصنفی جلیل القدر دانسته‌اند.^۱ اسامی تألیفاتش از این قرار است:^۲

۱. تفسیر «غریب القرآن»^۳ یا «کتاب الغریب فی القرآن»^۴؛

۲. «معانی القرآن»؛ فقط ابن ندیم این کتاب را نام برده و آن را کتابی لطیف توصیف نموده

است؛^۵ اما به نظر می‌رسد نام دیگر «غریب القرآن» باشد.^۶

۳. «کتاب القراءات»؛ ابن ندیم به این کتاب ابان تصریح دارد.^۷

۴. «کتاب الفضائل»؛ نجاشی و شیخ طوسی آن را از آثار ابان برشمرده‌اند و بیان‌گر فضیلت‌های

ارزشمند خاندان عصمت و طهارت است.^۸ البته آن چه پس از پیگیری برای بازیابی محتوا به دست

۱. تاریخ التراث العربی، المجلد الثامن، الجزء الأول و الثاني (فی علم اللغة)، ص ۳۸ (ص ۲۴ از کتاب آلمانی).

۲. در تمام مصادر، غیر از این موارد، تألیف دیگری به ابان بن تغلب نسبت داده نشده است. این در حالی است که فؤاد سزگین، در شرح حال او، پس از آن که از «کتاب صفین» یاد می‌کند، «کتاب الجمل» و «کتاب النهروان» را هم برای او عنوان می‌کند. مصدر سخن او، «الذریعه» آقابزرگ تهرانی است. پس از بررسی «الذریعه»، در می‌یابیم که علامه تهرانی به دلیل آن که بر خلاف عادت معهود خود، «کتاب الصفین» را ذیل حرف «صاد» و در موضع «صفین» آورده، توضیح می‌دهد که عناوین «کتاب الجمل» و «کتاب النهروان» را نیز به همراه دیگر کتب صفین، ذیل حرف «کاف» بیان خواهد کرد؛ لذا، مؤلف «الذریعه» به هیچ وجه در پی نسبت دادن دو کتاب دیگر به ابان نبوده و بر همین اساس می‌نویسد: «کتاب صفین: ... و سیجی» مع غیره من کتب الصفین فی حرف الکاف بعنوان کتاب صفین كما یذکر هناك أيضاً کتاب الجمل و کتاب النهروان (الذریعه إلى تصانیف الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۲، ش ۳۳۳).

۳. رجال النجاشی، ص ۱۱، ش ۷.

۴. الفهرست، طوسی، ص ۱۷، ش ۵۱.

۵. الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۷۶.

۶. دلایل یکسانی این دو کتاب به طور تفصیلی در جای خود بیان شده است.

۷. همان، ص ۲۷۶. مرحوم نجاشی و شیخ طوسی به طور مستقیم «کتاب القراءات» را برای ابان نام نبرده‌اند، ولی قرائت ابان را قرائتی مخصوص دانسته‌اند و به ستایش آن پرداخته‌اند. توضیح بیشتر این مطلب در ادامه مباحث از نظر خواهد گذشت.

۸. رجال النجاشی، ص ۱۱، ش ۷؛ الفهرست، طوسی، ص ۱۸، ش ۵۱.

می‌آید، منتفی نبودن اشتغال کتاب بر فضیلت‌های اخلاقی، اجتماعی و ... است.
 ۵. «کتاب صفین»؛ فقط نجاشی این کتاب را به ابان نسبت داده است.^۱
 ۶. «کتاب من الأصول فی الروایة علی مذاهب الشیعة»؛ این اثر را ابن ندیم به ابان نسبت داده است.^۲
 ۷. «اصل». شیخ طوسی در فهرست خود این کتاب را در شمار آثار ابان نام برده است.^۳ با توجه به این که «اصل» عنوانی است عام که بر مصادیق بسیاری منطبق می‌شود، شناخت دقیق آن دشوار است.

ه - سرگذشت آثار

به سبب بهره‌مندبودن ابان بن تغلب از شخصیتی چند بُعدی و پرجاذبه، دانشمندان شیعه و اهل سنت بسیار به وی توجه کرده‌اند. این امر سبب شد تا آثار او نیز در حوزه‌های گوناگون علمی با استقبال فراوانی رو به رو شود که حضور تفسیر او تا زمان ابن ندیم - یعنی حدود اواخر قرن چهارم هجری - از نشانه‌های آن است. ابن ندیم از آن با نام «معانی القرآن» یاد کرده و آن را لطیف،^۴ یعنی کم حجم توصیف کرده که نشان می‌دهد او کتاب را دیده است.

توصیفی که شیخ طوسی از کتاب «غریب القرآن» ابان بیان کرده (کتابی در تبیین واژه‌های دشواریاب قرآن که ابان شواهد آن را از شعر آورده است)^۵ نیز به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد آن را مطالعه کرده است؛ زیرا این توصیف به بررسی محتوایی و درون‌متنی اثر نیازمند است. بنا بر این می‌توان گفت که این اثر قرآنی ابان تا قرن پنجم هجری در اختیار دانشمندان پس از آن دوران نیز سرنوشتی که دیگر آثار نخستین را فرا گرفت، یعنی ورود محتویات آن به آثار جامع پس از خود، به احتمال فراوان برای آثار ابان بن تغلب هم رخ داد که با ظرافت خاصی در باره تفسیر «غریب القرآن» وی گزارش شده است. فردی کتاب ابان را با دو کتاب

۱. رجال النجاشی، ص ۱۱.

۲. الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۷۶.

۳. الفهرست، طوسی، ص ۱۸، ش ۵۱.

۴. الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۷۶.

۵. الفهرست، طوسی، ص ۱۷، ش ۵۱.

هم‌مضمون دیگر از عالمان نزدیک به عصر ابان در آمیختن احتمالاً این گردآوری برای آسانی دستیابی به محتوای آن‌ها مزایایی در پی داشت که سبب حضور کمرنگ‌تر اثر نخستین ابان بن تغلب در صحنه علم و دانش شد. می‌توان نشانه‌های حضور این کتاب مشترک را که به یقین همه یا بخشی از نگاه‌شده‌های ابان نیز در آن بوده است تا زمان سید بن طاووس، یعنی قرن هفتم و در کتاب «سعد السعود» وی پیگیری کرد.^۱ جزئیات بیشتر در بحث سرنوشت «غریب القرآن» ابان ذکر می‌شود.

گفتار دوم: ابان بن تغلب و «غریب القرآن»

هم‌زمان با نزول آیات قرآن، رسول خدا ﷺ عهده‌دار تفسیر و تبیین کلام الهی شد و تا واپسین روزهای عمر شریفشان با پشتوانه الهی این مهم را پیگیری کرد و حتی جانشین و امام پس از خود را نیز بر مبنای عینیت‌بخشی به آیات قرآن معرفی نمود.

پس از دوران پر افتخار پیامبر نیز، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام زیباترین سیمای قرآن را به صورت عملی با برپایی حکومتی بر پایه آموزه‌های ناب قرآنی جلوه‌گر ساخت. در آن فضای دلپذیر بود که انسان ارزش و کرامت یافت و حلاوت قرآنی‌زیستن را با جان و دل چشید. تصویری که امام علی علیه السلام از قرآن بازگو می‌نمود، توسط دیگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه نمی‌شد و فقط از مجرای امیر مؤمنان علیه السلام بود که تبیین حقیقی رسول الله صلی الله علیه و آله از آیات به نسل‌های بعد رسید و در ادامه نیز، امامان شیعه هر یک به مقتضای اوضاع، آموزه‌های قرآنی را تبیین کردند.

افرادی از خالص‌ترین و برجسته‌ترین شاگردان ائمه علیهم السلام اظهار نیز بر مبنای اصولی که معصومان بیان می‌کردند، آیات قرآن را تفسیر می‌کردند و آن قدر در قرون بعدی و در دوران تابعین تفسیر قرآن رایج شد که هیچ یک از شهرهای اسلامی از مفسران قرآن بی‌بهره نبود و طنین آیات به همراه تبیین ظرافت‌ها، روشنی‌بخش جان مؤمنان بود.

می‌توان پیدایش رویکردها و شیوه‌های متنوع تفسیری را نیز با توجه به همین اقبال

۱. سعد السعود، ص ۲۲۱.

روزافزون به آن ارزیابی کرد. هر یک از دانشمندان مسلمان با توجه به تخصص و توانایی خود آیات را تشریح می‌کرد. از مهم‌ترین این توانایی‌ها، شناخت لغات و ترکیبات مطرح است که در مجموعه‌های تفسیری به نام «غریب القرآن» بررسی می‌شود.

الف - تعریف غریب القرآن

معنای واژه غریب، اصطلاح رایج در علوم قرآنی و شیوه‌های تفسیری، با معنای واژه غریب در لغت ارتباط بسیاری دارد.

۱. غریب در لغت

خلیل بن احمد در «العین»، «غریب» را پیچیدگی و غموض در کلام معنا کرده است: «الغریب: الغامض من الکلام»^۱. این واژه از «عَرَبَ» است که بر دوری و بُعد دلالت می‌کند و بر همین اساس می‌توان گفت که پیچیدگی گفتار نیز از فهم و درک به دور است.

۲. غریب در اصطلاح

الفاظ قرآنی به‌طور کلی بر دو گونه‌اند:

۱. دسته‌ای از واژگان برای همگان آشنا و فهمیدنی هستند؛ مانند: السماء، الأرض، الماء، و...؛
۲. دسته‌ای از واژگان قرآنی نیاز به توضیح عالمان دارند؛ مانند: دلوک، سرمد، الأغلال و بنا بر این تقسیم، و بر مبنای معنای لغوی - که پیشتر گفته شد - مفهوم غریب برای واژگان قرآنی، هنگامی به کار می‌رود که معنای واژه مفرد یا ترکیبی خاص، به سبب پیچیدگی و غموض، از ذهن مخاطب دور باشد و از آن رو که برای فهم این گونه الفاظ، برخی مراحل باید گذرانده شود، آن‌ها را دشواریاب می‌توان دانست. غریب در این معنا، مصادیق گوناگونی را در بر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که میان کتب غریب القرآن، برخی افزون بر توضیح واژگان، به تبیین

۱. کتاب العین، ج ۴، ص ۴۱۱.

اعلام ناشناخته در آیات، اسباب نزول و موارد دیگر نیز می‌پردازند.^۱ آشکار شدن مراد لغات، گاه بر شواهد عربی تکیه دارد و در بیشتر موارد از شواهد تهی است. وجود شواهد و نمونه‌هایی برای فهم بهتر مخاطب و عینیت‌بخشی به معانی واژگان، کمک شایانی به فهم واژه یا ترکیب می‌کند؛ برای مثال شیخ طوسی «غریب القرآن» ابان بن تغلب را از شواهد شعری برخوردار دانسته است.^۲

ب - پیشینه غریب‌نگاری

بررسی وضعیت غریب‌نگاری از لحاظ سیر تطور آن بحثی دقیق است که نیازمند اشراف نسبی بر حوزه‌های گوناگونی از علوم قرآن و تاریخ تفسیر است. این مبحث با بهره‌گیری از شواهد موجود، خلاصه‌وار به بیان تاریخچه این کوشش‌ها و تألیفات می‌پردازد.

۱. نخستین کوشش‌ها

اندیشیدن مسلمانان در ابعاد گوناگون قرآن زمینه نگارش‌های مختلفی را پدید آورد. اگر بحث در باره واژه‌ها و کلمات دشواریاب را از علوم قرآنی بدانیم و مجموعه‌هایی با نام «غریب القرآن» و «لغات القرآن» را در این رده وارد کنیم، پیشینه آثار علوم قرآنی بسیار کهن خواهد بود.^۳ در قرون آغازین به سبب استمرار توجه ویژه به ادبیات، که سابقه‌ای طولانی از پیش از اسلام داشت، تفاسیر ادبی رونق و شکوفایی بسیار یافت.

بنا بر آنچه در فهرست آثار آمده، بسیاری از لغت‌شناسان، مفسران و محدثان، «غریب القرآن» تصنیف کرده‌اند؛ اما افسوس بی‌اندازه برای گنجینه علمی اسلامی آن است که از میان ده‌ها مورد شناخته شده، تنها تعداد بسیار اندکی به ما رسیده است و اگر کوشش متأخران برای حفظ و احیای آثار بر جای مانده نبود، همین آثار هم از بین می‌رفت.

صحابه پیامبر که قرآن در میانشان نازل شده بود، با غرابتی در معانی واژگان آن و دشواری در فهم مراد آیاتش رو به رو نمی‌شدند؛ زیرا به زبان وحی سخن می‌گفتند و اگر معنای واژه‌ای

۱. التفسیر اللغوی للقرآن الکریم، ص ۳۲۸ - ۳۲۹.

۲. الفهرست، طوسی، ص ۱۷: «و صنف کتاب الغریب فی القرآن و ذکر شواهد من الشعر».

۳. سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ص ۱۲.

بر آنها دشوار می‌آمد، از نبی مکرم که می‌پرسیدند و آن بزرگوار ایشان را از معنای آن آگاه می‌ساخت. نمونه‌هایی از این دست حتی برای صحابه مدعی خلافت وجود دارد.^۱ امامان معصوم پس از وفات پیامبر تبیین آیات را برای مردم عهده‌دار شدند.

تألیف «غریب القرآن» برای تبیین آیات ریشه در فطرت پرسش‌گر بشر دارد؛ چنان چه هر که مقصود کلامی را به درستی دریابد، سعی در شناخت آن از راه‌های گوناگون می‌کند، برای تدوین و نگارش آن می‌توان دنباله‌هایی در تاریخ تفسیر و علوم قرآنی در نظر گرفت. اگر آنچه از ابن عباس نقل شده، آثار مدون بپنداریم، پیشینه نگارش‌های علوم قرآنی - و به تبع آن غریب‌نگاری - را باید دوره صحابه بدانیم و چنانچه برخی محققان گفته‌اند، اگر این مجموعه‌ها را گفتارهایی پراکنده بدانیم که راویان از سخن وی گرد آورده‌اند،^۲ به نتیجه دیگری در باره پیشینه این علوم خواهیم رسید.

فؤاد سزگین، در باره نخستین کوشش‌ها برای تفسیر لغوی قرآن نوشته است: «تلاش‌ها در جهت تفسیر خالص لغوی قرآن کریم، با پاسخ‌های ابن عباس به سؤالات نافع بن ارزق، از سران خوارج، آغاز می‌شود».^۳

این مطلب را می‌توان در باره نخستین کوشش‌ها تأیید کرد؛ در حالی که ما در پی یافتن نخستین مؤلف و مدون در زمینه غریب‌نگاری هستیم.

۲. نخستین مدون

در صورتی که قضاوت در باره نخستین نگاشته با موضوع غریب القرآن را بر اساس تاریخ درگذشت مؤلفان آنها پی‌ریزی نماییم، باید زید بن علی را، که در سال ۱۲۲ شهید شد، نخستین

۱. برای نمونه ذیل سوره عبس، آیه ۳۱ ﴿وَ فَآكِهِتْ وَ أَبَا﴾ از ابو بکر آمده است که گفت: کدام آسمان مرا سایه کند یا کدام زمین مرا بگیرد، چو تفسیر کتاب خدای به رأی خود گویم.

و انس مالک روایت کرد که یک روز عمر خطاب این آیت بخواند، آن گه گفت: این همه می‌دانیم، «أب» چه باشد؟ آن گه گفت: آن چه از این کتاب روشن است آن را متابعت کنید و آن چه روشن نیست دست بدارید (ر.ک: الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۱۳۴؛ روض الجنان و روح الجنان، ج ۲۰، ص ۱۵۲).

۲. ر.ک: سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ص ۱۶ و ۱۷.

۳. تاریخ التراث العربی، المجلد الأول، الجزء الأول (فی علوم القرآن و الحدیث)، ص ۶۱ (ص ۲۴ از کتاب آلمانی): «و یندو آن محاولات التفسیر اللغوی الخالص للقرآن الکریم بدأت باجابات ابن العباس علی أسئلة نافع بن الأرزق أحد زعماء الخوارج».

فردی بدانیم که «تفسیر غریب القرآن» تألیف نموده است. این دیدگاه سبب شد دکتر حسن محمد تقی حکیم، محقق «غریب القرآن» زید، پس از آن که در مدون بودن آنچه به ابن عباس نسبت داده‌اند تردید می‌کند،^۱ بر این نکته تأکید می‌ورزد که نخستین اثری که در غریب القرآن نگاشته شده است، کتاب زید است و آنچه در برخی مصادر آمده است که نخستین اثر را ابان بن تغلب تألیف کرد استوار نیست؛ زیرا ابان سال ۱۴۱ ق فوت کرد، اما زید سال ۱۲۰ ق شهید شد. ممکن است استدلال حکیم پذیرفتنی نباشد؛ زیرا درست است که ابان بن تغلب سال ۱۴۱ ق از دنیا رفته است، اما او از اصحاب حضرت باقر (شهادت ۱۱۴ ق) بود و در دانش مرتبتی داشت که امام به او می‌فرمود: «إِجْلِسُ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ أَفْتِ النَّاسَ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَرَى فِي شِيعَتِي مِثْلَكَ»^۲ در مسجد مدینه بنشین و به مردم فتوا بده، همانا من دوست دارم که مانند تو در شیعیانم دیده شوند».

بنا بر این کسی که پیش از سال ۱۱۴ ق در جایگاهی از دانش است که می‌تواند فتوا دهد، بعید نیست کتابی در غریب القرآن تدوین کرده باشد، بویژه اگر به این نکته توجه کنیم که آنان ابتدا قرآن و لغت و سپس فقه را می‌آموختند. همچنین ضبط تاریخ شهادت زید در سال ۱۲۰ نیز دقیق نیست.^۳

پژوهش‌گران و نویسندگان دیگری نیز بر تقدم ابان بن تغلب در غریب‌نگاری معتقدند؛ مانند:

۱. سید حسن صدر در «تأسیس الشيعة»^۴؛
۲. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذريعة»^۵؛
۳. میراث‌شناس ارجمند، فؤاد سزگین نیز کتاب ابان بن تغلب را قدیمی‌ترین کتاب غریب معرفی نموده و تفسیر «غریب القرآن» بر جای‌مانده از زید بن علی را کاملاً منطبق بر غریب

۱. ر.ک: تفسیر الشهید زید بن علی عليه السلام، ص ۵۹.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۰، ش ۷: الفهرست، طوسی، ص ۱۷، ش ۵۱: مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۵، ح ۲۱۴۵۲. این روایت تنها در رجال کشی از امام صادق عليه السلام نقل شده است و کتب رجالی و دیگر منابع که غالباً از رجال نجاشی اخذ کرده‌اند، گوینده آن را امام باقر عليه السلام دانسته‌اند.

۳. نک: سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ص ۱۹ (متن و پاورقی). برای اطلاع بیشتر از زندگانی زید بن علی، ر.ک: زید بن علی و مشروعیت النور عند اهل البيت عليهم السلام، ص ۱۵ - ۲۱. برای آگاهی از کتاب‌شناسی اجمالی «تفسیر غریب القرآن» زید، ر.ک: تفسیر غریب القرآن، ص ۱۷۱ - ۱۷۳.

۴. تأسیس الشيعة، ص ۳۲۰ - ۳۲۱.

۵. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۴۷، ش ۱۹۲.

ندانسته است: «قدیمی‌ترین کتابی که در این حوزه می‌شناسیم، کتاب "غریب" ابان بن تغلب شیعی (م ۱۴۱ ق) است؛ اما تفسیری که از زید بن علی به دست ما رسیده، عنوانش "تفسیر غریب القرآن" است؛ بنا بر این این تفسیر، صرفاً لغوی نیست»^۱

۴. برخی پژوهش‌گران نیز همراه عرضه فهرست‌هایی از غریب‌نگاران، ابان بن تغلب را در صدر آن‌ها قرار داده‌اند؛ برای نمونه به فهرستی اشاره می‌کنیم که محقق «تفسیر غریب القرآن» طریحی در مقدمه خود از صاحبان «غریب القرآن» به ترتیب تاریخی عرضه کرده است:

۱. ابان بن تغلب (م ۱۴۱ ق)؛

۲. محمد بن سائب کلبی کوفی (م ۱۴۶ ق)؛

۳. ابو فید مؤرج بن عمر نحوی سدوسی بصری (مرثد بن الحارث) (م ۱۷۴ ق)؛

۴. ابو جعفر محمد بن حسن بن اُبی ساره رواسی کوفی (م ۱۹۰ ق)؛

۵. ابو الحسن نصر بن شمیل مازنی بصری (م ۲۰۳ ق)؛

۶. ابو عمر إسحاق بن مراره شیبانی (م ۲۰۶ ق)؛

۷. ابو زکریا یحیی بن زیاد دیلمی معروف به فرّاء (م ۲۰۷ ق)؛

این فهرست تا قرون بعدی نیز ادامه یافته است که نمای جامعی از سیر تاریخی آثار را بازگو می‌کند؛^۲ اما نامی از زید بن علی در این فهرست دیده نمی‌شود؛ دلیل آن شاید همان نظر سزگین باشد یا نام نبردن رجالیان شیعه آثار او را در کتاب‌هایشان.

دقت محقق از آن جا مشخص می‌گردد که محمد بن سائب کلبی را نیز در این فهرست وارد کرده است؛ با این که در مصادر شرح‌حال‌نگاری، «غریب القرآن» به او منسوب نشده است. شاید علت نام بردن او اشاره نجاشی در فهرستش به این نکته باشد که بعدها فردی سه کتاب ابان بن تغلب، محمد بن سائب کلبی و ابی روق عطیه بن حارث را با هم جمع و یک کتاب نمود که در آن اختلاف‌ها و تشابه‌های آن سه کتاب را بیان کرده بود؛^۳ بنا بر این باید میان این

۱. تاریخ التراث العربی، المجلد الأول، الجزء الأول، (فی علوم القرآن و الحدیث)، ص ۶۱ - ۶۲ (ص ۲۴ از کتاب آلمانی): «و أقدم کتاب نعرفه فی هذه الألفاظ هو کتاب "الغریب" لأبان بن تغلب الشیعی (المتوفی ۱۴۱ ق / ۷۵۸ م). أما التفسیر الذی وصل إلینا لزید بن علی، فعنوانه "تفسیر غریب القرآن". و مع ذلك فلیس هذا التفسیر لغویاً خالصاً».

۲. ر.ک: تفسیر غریب القرآن، مقدمه محقق، ص ۶ و ۷.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۲، ش ۷؛ الفهرست، طوسی، ص ۱۷، ش ۵۱.

سه کتاب از لحاظ موضوعی نسبت و شباهتی باشد، وگرنه بر جمع میان آنها اثری مترتب نخواهد بود. از آن جا که محمد بن سائب کلبی صاحب تألیفی در تفسیر قرآن بود^۱ که اثری سترگ است یا می‌توان این جمع‌آوری را گردآوری همان تفسیر بزرگ و معروف کلبی با تألیفات دو تن دیگر دانست یا مانند شیخ آقابزرگ تهرانی، کلبی را نیز صاحب «غریب القرآن» مستقلی بدانیم.^۲ ابی روق عطیة بن حارث نیز به تصریح ابن ندیم تفسیر داشته است؛ ولی از محتوای آن گزارشی در دست نداریم.^۳

جالب آن که نویسنده‌ای، آغاز تألیفات در حوزه غریب القرآن را نیمه دوم قرن دوم می‌داند. وی با اذعان به این که زید بن علی و ابان بن تغلب - که در نیمه نخست قرن دوم در گذشته‌اند - نخستین مصنفان «غریب القرآن» شناخته شده‌اند، به سبب نقل اندک اقوال تفسیری آن‌ها در مصادر تفسیری بعدی، از این دو بزرگوار صرف نظر کرده و ابوعبیده معمر بن مثنی (م ۲۰۹ ق) را با اثر «مجاز القرآن» - که به عقیده محققان همان «معانی القرآن» و «غریب القرآن» منسوب به اوست^۴ - نخستین نگارنده معرفی نموده است.^۵

ج - ابان و «معانی القرآن»

در برخی مصادر، تألیفی با نام «معانی القرآن» به ابان بن تغلب نسبت داده شده است. نخست، گذرا به بیان ویژگی‌ها و پیشینه این نوع تألیفات در حوزه مسائل قرآنی خواهیم پرداخت و در ادامه نیز، نتایج بررسی‌های صورت گرفته در باره انتساب «معانی القرآن» به ابان و یکسان بودن آن با «غریب القرآن» او را از نظر خواهیم گذراند.

۱. الفهرست، ابن ندیم، ص ۱۰۸. ویژگی‌های محتوایی و سبک این تفسیر بیان نشده است، ولی با توجه به این که با تفسیر ابان بن تغلب که تفسیر ادبی و غریب القرآن بوده است، جمع شده، می‌توان آن را نیز در زمره تفاسیر ادبی و لغوی قلمداد نمود.

۲. الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۱۶، ص ۴۹، ش ۲۰۵.

۳. الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۶.

۴. دکتر مهدوی‌راد دلایل فواد سزگین را در این باره استوار می‌داند (سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ص ۳۹)؛ مساعد بن سلیمان نیز سه عنوان را مربوط به اثری واحد که همان «مجاز القرآن» است، می‌داند (التفسیر اللغوی للقرآن الکریم، ص ۳۳۵).

۵. التفسیر اللغوی للقرآن الکریم، ص ۳۳۲ - ۳۳۴.

۱. کیفیت و پیشینه «معانی القرآن»ها

پاره‌ای از تألیفات که برای تبیین آیات الهی نگاشته شده‌اند، «معانی القرآن»ها هستند و بسیاری از آثار مؤلفان قرون نخستین اسلامی با این نام ثبت شده است. قدیمی‌ترین این آثار منسوب به ابان بن تغلب است. این کتاب در زمان ما وجود ندارد و برای شناخت حدودی آن باید آثاری را ارزیابی کنیم که در آن دوران با این نام مطرح بوده‌اند.

با تأمل اجمالی در کتب «معانی القرآن» فراء، اخفش (م ۲۱۵ ق) و زجاج (م ۳۱۱ ق) بسیاری از مباحث وجود دارد که از صرف معانی خارج است و مربوط به مسائل نحوی، صرفی، اشتقاقی و ... می‌شود؛^۱ از این رو در باره چگونگی این دسته از تألیفات قرآنی می‌توان گفت: «در آثار نگاشته شده با عنوان «معانی القرآن» گو این که جنبه‌های لغوی و اعرابی گسترده است؛ اما در نگاه کلی این آثار آهنگ تفسیر دارند و می‌توان آن‌ها را تفاسیر ادبی دانست که بیشترین توجه را به شیوه بیانی قرآن داشته‌اند و واژه‌های دشواریاب را تبیین می‌کرده‌اند».^۲

اگر بخواهیم پیشینه مستقلی برای «معانی القرآن»ها در نظر بگیریم،^۳ ابان بن تغلب نخستین فردی است که چنین کتابی به وی منسوب شده است^۴ و بر خلاف آنچه در پیشینه «غریب القرآن»ها گذشت، صاحب‌نظران شیعه و اهل سنت بر این مطلب اتفاق دارند.^۵ پس از ابان بن تغلب، علی بن حمزه کسائی (م ۱۸۲ ق)،^۶ یحیی بن زیاد فرّاء (م ۲۰۷ ق)،^۷ ابو عبیده معمر بن مثنی (م ۲۰۹ ق)^۸ و دیگران نیز معانی القرآن نگاشته‌اند.

از آنچه در باره «معانی القرآن»ها گذشت، می‌توان «غریب القرآن»ها را با این که تألیفات مستقلی دارند، بخشی از «معانی القرآن»ها دانست؛ زیرا بیان معنا بدون شناخت دلالت الفاظ و

۱. همان، ص ۲۵۹.

۲. سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ص ۲۷ و ۲۸.

۳. در بحث از پیشینه غریب القرآن‌ها، به دلیل نزدیکی موضوع، معانی القرآن‌ها هم مد نظر بودند.

۴. رک: الفهرست، ابن‌الندیم، ص ۲۷۶.

۵. برای نمونه رک: سید حسن صدر در: *تأسیس الشیعة*، ص ۳۳۰ و *الشیعة و فنون الإسلام*، ص ۳۱؛ مساعد بن سلیمان در:

التفسیر اللغوی للقرآن الکریم، ص ۲۵۶.

۶. سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ص ۲۴ و ۲۵.

۷. همان، ص ۲۷.

۸. همان، ص ۲۹.

واژگان ممکن نخواهد بود.^۱

۲. «معانی القرآن» ابان بن تغلب

پس از آن که گذرا چستی و تاریخچه اجمالی «معانی القرآن‌ها» را از نظر گذرانندیم، باید بر «معانی القرآن» منسوب به ابان بن تغلب بیشتر تمرکز کنیم. استاد مهدوی‌راد، در این باره می‌نویسد: «در برخی منابع از جمله "الفهرست" ابن ندیم به ابان بن تغلب "معانی القرآن" نسبت داده‌اند که با توجه به چگونگی‌های "معانی القرآن"ها باید همان تفسیر "غریب القرآن" باشد».^۲ محققان دیگری از جمله سزگین^۳ و مدرسی طباطبایی^۴ نیز بر این نکته تأکید دارند که «معانی القرآن» منسوب به ابان در واقع نام دیگری از همان «غریب القرآن» اوست. صحت این احتمال با شواهدی که در ادامه می‌آید، مستحکم‌تر می‌گردد:

۱. در شرح حال ابان بن تغلب در مصادر نخستین همچون فهرست‌های نجاشی و شیخ طوسی و ابن ندیم، دو اثر «غریب القرآن» و «معانی القرآن» با هم ذکر نشده‌اند؛
۲. ابن ندیم کتابی از ابان در اختیار داشته است و با توجه به محتوای آن که تبیین واژه‌های دشواریاب قرآن بوده، آن را «معانی القرآن» نام نهاده است. این مطلب با توجه به مطالب پیش‌تر گفته‌شده در باره عام‌تر بودن «معانی القرآن»ها به گونه‌ای که «غریب القرآن»ها را هم در خود جای می‌دهد، دور از ذهن نیست؛
۳. ابان بن تغلب به احتمال بسیار نام مشخصی بر کتاب خود نهاده بود؛ زیرا نجاشی و شیخ طوسی نیز بر نام کتاب ابان اتفاق نظر ندارند. نجاشی آن را «تفسیر غریب القرآن»^۵ و شیخ آن را «کتاب الغریب فی القرآن»^۶ معرفی می‌کند؛
۴. مشابه این مطلب در باره نام کتاب ابو عبیده معمر بن مثنی مطرح است. به وی کتاب‌های «غریب القرآن»، «معانی القرآن» و «مجاز القرآن» را نسبت داده‌اند؛ اما امروز «مجاز

۱. التفسیر اللغوی للقرآن الکریم، ص ۳۲۹.

۲. سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ص ۲۲.

۳. تاریخ التراث العربی، المجلد الثامن، الجزء الأول و الثانی (فی علم اللغة)، ص ۳۸ (ص ۲۴ از کتاب آلمانی).

۴. میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ص ۱۵۴.

۵. رجال النجاشی، ص ۱۱، ش ۷.

۶. الفهرست، طوسی، ص ۱۷، ش ۵۱.

القرآن» دو جلدی در اختیار ما قرار دارد. برای پژوهش‌گران تاریخ علوم قرآنی این پرسش مطرح است که آیا ابو عبیده سه کتاب در باره مسائل قرآنی داشته است یا همه این نام‌ها از آن یک کتاب است. سزگین بر این باور است که نام‌های سه‌گانه یا چهارگانه منسوب به او - با احتساب «اعراب القرآن» که برخی مصادر ذکر کرده‌اند - نام‌های گوناگون یک کتاب است. ایشان دلایل استواری بر این نظر خود اقامه کرده‌اند.^۱ مشابه این تحلیل را می‌توان در باره آثار منسوب به ابان بن تغلب نیز مطرح نمود.

د - ویژگی‌های «غریب القرآن» ابان

آگاهی از ویژگی‌های «غریب القرآن» ابان بن تغلب از دو راه امکان‌پذیر است. نخستین راه، مراجعه به توصیف کسانی است که آن را در اختیار داشته‌اند یا به هر طریق ممکن اطلاعاتی از آن کسب کرده‌اند. راه دوم که پس از طی مسیر پر مشقت بازیابی و بازسازی میسر است، بررسی محتوای به دست آمده از آن است. در گفتارهای پیش رو دستاوردهای هریک از این دو راه عرضه می‌گردد.

الف - ویژگی‌های بیان شده در فهرست‌ها

پس از آن که به یکی بودن «غریب القرآن» و «معانی القرآن» منسوب به ابان بن تغلب پی بردیم، به دلیل در اختیار نبودن این اثر در زمان ما، به ناچار باید ویژگی‌های این اثر را آن گونه که در فهرس آمده است، بیان کنیم. در این باره اطلاعات زیر را می‌توان در باره ساختار و محتوای آن به دست آورد:

۱. لطیف‌بودن

لطیف‌بودن، که به کم‌حجمی معنا شده،^۲ تنها مشخصه‌ای است که از ساختار کتاب ابان با صراحت بیان شده است. فقط ابن ندیم این ویژگی را آن هم برای «معانی القرآن» ابان بازگو

۱. سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ص ۲۹. مساعد بن سلیمان نیز بر همین نظر است: التفسیر اللغوی للقرآن الکریم، ص ۳۳۵.

۲. این معنا در برخی مصادر آمده است. به عنوان نمونه، آقای دکتر محمد باقر حجتی در ترجمه خود از کتاب «القراءات القرآنیة»، برگردان عبارت ابن ندیم را بدین صورت آورده است: «او را کتب و آثاری است که عبارت اند از کتاب «معانی القرآن» که نبشتاری لطیف و کم حجم است» (مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۴۱). ←

کرده است.^۱ حال با این که پیش تر با دلایلی بر یکسانی «غریب القرآن» و «معانی القرآن» ابان تأکید ورزیدیم، این نکته باید بررسی شود که آیا ویژگی کم حجم بودن بر کتاب «غریب القرآن» ابان نیز منطبق می شود یا خیر؟^۲ نتیجه این بررسی را فقط می توان پس از به کار بستن بیشترین توان برای بازیابی منقولات و دستیابی به محتوای آن عرضه نمود. البته کم حجم بودن اثر به سبب نسبی بودن و مشخص نبودن معیار دقیق (مانند تعداد حروف متن، تعداد آیات تفسیر شده و ...) اثبات شدنی نیست.

۲. ترتیبی بودن تفسیر

نجاشی جمله آغازین کتاب را بیان کرده است.^۳ از این عبارت که پس از آیه چهارم سوره حمد آمده، می توان احتمال ترتیبی بودن تفسیرش را به طور قوی مطرح ساخت؛ به این معنا که ابان به ترتیب از ابتدای قرآن آغاز و پس از هر آیه که نیازمند به تبیین بود، مطالبی را بیان کرده است.

۳. گزینشی بودن تفسیر

اگر بر اساس آنچه در ویژگی پیشین گفتیم، ترتیبی بودن تفسیر ابان را بپذیریم، نتیجه آن کامل نبودن و مشتمل نبودن بر همه آیات خواهد بود؛ زیرا تفسیر از آیه چهارم سوره حمد آغاز شده است، نه نخستین آیه آن. این روش در «تفسیر غریب القرآن» زید بن علی نیز مشاهده می شود.

→ دو نمونه از وصف کتب دیگر نیز از این قرار است:

۱. یک ذیل شرح حال ابن رشیق قیروانی، در وصف یکی از آثارش آمده است: «و من تصانیفه أيضاً قراضة الذهب» و هو کتاب لطیف الجرم، کبیر الفائدة «وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۸۸؛ شذرات الذهب، ج ۵، ص ۲۳۹).
- دو. ابن خلکان همچنین در وصف یکی از تألیفات ابن عبد البر آورده است: «و حکى أبو عمر ابن عبد البر صاحب کتاب الاستیعاب فی کتابه الذی سماه القصد الأمم فی أنساب العرب و العجم» و هو کتاب لطیف الحجم «وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۳۵۷. زرکلی همین کتاب را «صغیر» توصیف کرده است (الأعلام، ج ۸، ص ۲۴۰).
۱. الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۷۶: «و له من الکتب: کتاب معانی القرآن لطیف».
۲. این تلاش، تنها جهت حصول اطمینان بیشتر از یکسانی «معانی القرآن» و «غریب القرآن» منسوب به ابان است؛ وگرنه شواهد و قرائن کافی در این خصوص در بخش مربوطه از نظر گذشت.
۳. رجال النجاشی، ص ۱۱، ش ۷: «و له کتب: منها تفسیر غریب القرآن» و کتاب الفضائل. أخبرنا محمد بن جعفر النحوی ... عن أبان بن تغلب فی قوله تعالی: «مالک يوم الدين» و ذکر التفسیر إلى آخره».

۴. سودجستن از شواهد شعری

بنا بر گفته شیخ طوسی، بهره‌گیری از شواهد شعری، از ویژگی‌های مهم تفسیر غریب ابان است: «و صَنَّفَ کتاب الغریب فی القرآن و ذکر شواهد من الشعر؛^۱ کتابی در تبیین واژه‌های دشواریاب قرآن نگاشت و شواهد آن را از شعر آورد».

ب - ویژگی‌های حاصل از بازیابی

پس از بازیابی تفسیر «غریب القرآن» (معانی القرآن) ابان بن تغلب، در باره آن به نتایجی می‌رسیم که از این قرار است:

۱. لطیف و کم‌حجم

با توجه به آنچه پیش‌تر گذشت، ابن ندیم «معانی القرآن» را، که احتمالاً همان «غریب القرآن» است، «لطیف» توصیف کرده بود. اگر لطیف‌بودن به معنای کم‌حجم بودن باشد، نخست باید ملاک ابن ندیم را در باره کم‌حجم بودن یک اثر را بدانیم. دوم تشخیص احادیث مفرد ابان در تفسیر و جداسازی آن‌ها از روایات استفاده‌شده در کتابش، امر دیگری است که می‌تواند ما را به حجم واقعی تفسیر او راهنمایی کند.

گزارش‌های موجود از ابان در باره واژگان غریب، فراوانی قابل توجهی ندارد؛ بنا بر این به ناچار نباید روایاتی را که فقط در بر دارنده آیه‌ای از قرآن هستند؛ ولی وجه تفسیری و تبیینی ندارند، جزئی از تفسیر «غریب» ابان بدانیم.

۲. شواهد شعری

از دیر باز مفسران از شعر برای فهم معنای واژگان قرآنی استفاده می‌کردند. ابان بن تغلب

۱. الفهرست، طوسی؛ ص ۱۷، ش ۵۱. در مبحث مربوط به خود گذشت که این توصیف شیخ طوسی بیان‌گر بقای این اثر تا زمان وی و بررسی درون‌متنی و محتوایی آن بوده است. این توصیف از کتاب ابان با توصیفی که از شخصیت ابان بیان شده هماهنگ است، که گفته شده است: «فقیهاً لغویاً سمع من العرب و حکى عنهم؛ فقیهی لغت‌شناس که از عرب می‌شنید و از آن‌ها نقل می‌نمود» (رجال النجاشی، ص ۱۰؛ الفهرست، طوسی، ص ۱۷). در فهرست شیخ با یک صفت بیشتر و به صورت «لغویاً بنداراً (نبیلاً)» آمده است.

نیز که بر اساس متون روایی^۱ و شرح حالها^۲ در ادبیات نیز تبحر داشته است، در تفسیر خود از شواهد شعری بسیار بهره برده است. در کوششی که برای بازیابی منقولات تفسیری ابان به عمل آمد، در مجموع نه مورد استناد به شواهد شعری در تبیین آیات استخراج شد. این موارد چند قسم‌اند: یکم: مواردی که شعر منسوب به خود ابان بن تغلب است که با عبارات «قال ابان بن تغلب»، «قال الشاعر ابان بن تغلب»، «قول ابان بن تغلب» و «انشد ابان بن تغلب» مشخص می‌شود. مانند:

۱. پس از آیه سی سوره توبه، ثعلبی از قول ابن عباس «قتل» را به معنای «لعن» دانسته و افزوده است: «مثله قال ابان بن تغلب: [بیت شعر]»،^۳ قرطبی،^۴ ابوالفتوح رازی و ابوحیان اندلسی نیز بیت را به وی منسوب کرده‌اند.^۵

۲. در پس از آیه ۵۷ سوره توبه که با عبارت «قال الشاعر ابان بن تغلب» ابان شاعر آن معرفی شده است،^۶ در ظاهر می‌توان بیت را از خود ابان دانست؛ اما در واقع چنین نیست؛ زیرا همین بیت در مصادر دیگر به امری القیس منسوب شده است؛^۷ بنا بر این می‌توان گفت که ابان بن تغلب از شعرای نام‌آشنای پیش از خود نیز بهره برده است.

۳. پس از آیه شانزده سوره توبه، ثعلبی با عبارت «انشد ابان بن تغلب» وی را سراینده بیت معرفی کرده است.^۸

دوم: آوردن بیت شعر با عبارت «انشد» به صورت مطلق که می‌تواند سروده خود ابان یا از اشعار شاعران پیش از وی به شمار آید:

۱. تنها یک مورد از این موارد به عنوان نمونه، آن که امام صادق (ع) مردی را که از شام آمده بود و طلب مناظره با آن حضرت را داشت، در حیطه ادب به ابان ارجاع داد. ابان هم بر او غلبه یافت: *إختیار معرفة الرجال*، ص ۲۷۵ و ۲۷۶، ج ۴۹۴: *بحار الأنوار*، ج ۴۷، ص ۴۰۷، ح ۱۱.

۲. *معجم الأدباء*، ج ۱، ص ۳۸.

۳. *الکشف و البیان*، ج ۵، ص ۳۴.

۴. *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۸، ص ۱۱۹.

۵. *روض الجنان و روح الجنان*، ج ۹، ص ۲۲۳: *البحر المحيط*، ج ۵، ص ۴۰۳.

۶. *الکشف و البیان*، ج ۵، ص ۵۵.

۷. *اساس البلاغة*، ص ۵۹۹.

۸. *الکشف و البیان*، ج ۵، ص ۱۷؛ در مصادر بعدی ابان قائل بیت معرفی شده است: *روض الجنان و روح الجنان*، ج ۹، ص ۱۸۶: *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۸، ص ۸۸: *فتح القدير*، ج ۲، ص ۳۹۰.

۱. پس از آیه ۱۰۲ سوره اسراء، قرطبی عبارت «قال ابان بن تغلب و انشد» را به کار برده است که به احتمال بسیار سراینده بیت ابان بوده است.^۱
۲. پس از آیه سی سوره انفال، پس از ابان بن تغلب و ابوحاتم معنای واژه را بیان می‌کنند، «و انشد» به صورت مطلق آمده است.^۲ این امر انتساب بیت به ابان را با تردید جدی مواجه می‌سازد.
- سوم: مواردی که سراینده بیت مطلق آمده است؛ مانند:
۱. «قال الشاعر»، پس از آیه ۵۸ سوره بقره پس از آن که ابان بن تغلب معنای واژه را بیان می‌کند؛^۳
۲. «قال الشاعر» پس از معنای آیه ۴۸ سوره انفال پس از آن که قطرب و ابان بن تغلب معنای واژه را بیان می‌کنند؛^۴
۳. «و انشد الشاعر» پس از ذکر معنای آیه ۱۰۱ سوره توبه پس از آن که ابن زید و ابان بن تغلب معنای واژه را بیان می‌کنند.^۵
- چهارم: در یک مورد پس از آیه ۷۵ سوره اسراء با عبارت «و انشد قول الشاعر»، به نقل ابان بن تغلب از شاعر دیگر تصریح شده است.^۶

۱. نقل از عرب اصیل

کوشش ابان در دستیابی به لغت اصیل عرب به حدی بود که نجاشی و شیخ طوسی او را در زمره لغت‌شناسانی دانسته‌اند که از عرب‌های اصیل لغات را می‌شنیده و از آنان حکایت می‌کرده

۱. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۳۳۷.

۲. الكشف و البيان، ج ۴، ص ۳۵۰؛ مجمع البيان، ج ۴، ص ۸۲۶؛ و با عبارت «و قال الشاعر» در: الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۳۹۷.

۳. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۴۱۱؛ البحر المحیط، ج ۱، ص ۳۵۱. در تفسیر بحر این توضیح افزوده شده است: «أبی فاز بالتوبة، و تفسیرهما الحطة بالتوبة إنما هو تفسیر باللازم لا بالمرادف، لأن من حط عنه الذنب فقد تيب عليه».

۴. الكشف و البيان، ج ۴، ص ۳۶۵؛ روض الجنان و روح الجنان، ج ۹، ص ۱۲۸.

۵. الكشف و البيان، ج ۵، ص ۸۷ همین بیت با عبارت «و انشد ابان بن تغلب» در: روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۰، ص ۲۳ (با کمی اختلاف).

۶. مجمع البيان، ج ۶، ص ۶۶۶.

است.^۱ اگر این ویژگی را از ویژگی پیشین جدا بدانیم، دو مورد یافت می‌شود که ابان بن تغلب تصریح کرده، معنای واژگان را از برخی عرب‌ها گرفته است؛ یکی واژه «طباق» در آیه سوم سوره ملک^۲ و دیگری واژه «تقنا» در آیه ۱۷۱ سوره اعراف.^۳ همچنین پس از آیه ۲۶۴ بقره که معنای واژه پس از عبارت «حکی ابان بن تغلب» آمده است، می‌توان احتمال نقل وی از صاحبان لغت را مطرح کرد.^۴

۲. تبیین مفردات و ترکیبات

هدف اصلی از نگارش «غریب القرآن»‌ها، تبیین واژگان غریب و دشواریاب آیات الهی است. ابان بن تغلب نیز این هدف را دنبال، و بسیاری از مفردات و ترکیبات آیات را معنا کرده است. می‌توان با بررسی‌ها حدود سی عدد از این مفردات یا ترکیبات را بازایی کرد که به دو نمونه اشاره می‌شود:

۱. پس از آیه ۸۵ سوره نساء ﴿وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةَ سَيِّئَةٍ يَكُنْ لَهُ كَفْلٌ مِنْهَا﴾ که ابان بن تغلب «کفل» را «مثل» معنا می‌کند.^۵

۲. پس از آیه چهاردهم سوره آل عمران ﴿رُزِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ... الْحَيْلِ الْمُسَوِّمَةِ﴾ آمده است: «المسومة: المعدة للحرب و الجهاد».^۶

۳. وضعیت اسناد

فهرست‌نگاران طریق خود را به تفسیر «غریب القرآن» ابان بن تغلب بیان کرده‌اند. نجاشی یک سند برای آن ذکر کرده است. وی طریق واحدی به کتاب «الفضائل» و تفسیر ابان نقل

۱. رجال النجاشی، ص ۱۰: «و كان ... فقیهاً لغویاً سمع من العرب و حکى عنهم»: الفهرست، طوسی، ص ۱۷.
 ۲. الکشف و البیان، ج ۹، ص ۳۵۶: «(طباقاً) طباقاً علی طبق، بعضها فوق بعض، يقال: أطبقت الشیء إذا وضعت بعضه فوق بعض. قال ابان بن تغلب: سمعت بعض الأعراب یذم رجلاً فقال: شره طباق، و خیره غیر باق»؛ روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۹، ص ۳۱۹، ترجمه از روض الجنان: «ابان بن تغلب گفت: شنیدم از اعرابی که کسی را ذم می‌کرد می‌گفت: شره طباق و خیره غیر باق»؛ المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۳۳۸: الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۲۰۸: الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۵۷.
 ۳. الکشف و البیان، ج ۴، ص ۳۰۱ و ۳۰۲: روض الجنان و روح الجنان، ج ۹، ص ۴.
 ۴. البحر المحیط، ج ۲، ص ۶۵۱.
 ۵. البحر المحیط، ج ۳، ص ۳۳۲: «و قال ابان بن تغلب: الکفل: المثل».
 ۶. الکشف و البیان، ج ۳، ص ۳۰.

کرده است.^۱ شیخ طوسی در «فهرست» خود دو طریق تا کتاب ابان عرضه کرده است: یکی به کتابی که ابان نوشته و تفسیر مستقل او بوده است^۲ و دیگری به کتابی که عبد الرحمن از سه تفسیر از جمله تفسیر ابان جمع کرده است.^۳

آنچه پس از بازیابی به دست می‌آید، بیان‌گر آن است که نه فقط سند منقولات مربوط به تبیین غریب آیات ابان با سندهای فهرست‌ها تفاوت بسیار دارد، بلکه در مصادر، بسیاری از گزارش‌ها مرسل و بدون سند است. همچنین نجاشی تصریح می‌کند که طریقه به تفسیر ابان با طریقه به کتاب «الفضائل» وی یکسان است که تشخیص تعلق برخی روایات به تفسیر «غریب القرآن» را که امکان حضور در هر دو کتاب را دارد، با مشکل مواجه می‌سازد. ما به این نتیجه رسیدیم که بیشتر روایاتی که با آن طریق (یا دست‌کم با بخشی از آن طریق) به دست آمده است، به محتوای کتاب «الفضائل» نزدیک‌تر بوده و از کتاب «غریب القرآن» ابان فقط می‌توان قسمتی از طریق نجاشی را در دو اثر خطیب بغدادی ردیابی کرد؛ یکی در کتاب «تاریخ بغداد»، پس از آیه ۳۹ سوره مریم^۴ و دیگری در کتاب «السابق و اللاحق» پس از سوره عادیات.^۵

در کل از حدود ۳۵ نقل و گزارشی که از ابان بن تغلب در حیطه «غریب القرآن» می‌توان ردیابی کرد، هفده مورد سندهایی با طبقات دیگر غیر از ابان دارند؛ یعنی وی از افراد دیگر نقل کرده است؛ بنا بر این می‌توان گفت که هجده مورد از بیانات تفسیری خود ابان است. افرادی

۱. رجال النجاشی، ص ۱۱: «و له کتب: منها "تفسیر غریب القرآن" ... أخبرنا محمد بن جعفر النحوی قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعید عن المنذر بن محمد بن المنذر اللخمی قال: حدثني أبي قال: حدثنا عمي الحسين بن سعید بن أبي الجهم قال: حدثني أبي عن أبان بن تغلب في قوله تعالى: "مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ" و ذكر التفسير إلى آخره ...».

۲. الفهرست، طوسی، ص ۱۷: «فأما كتابه المفرد، فأخبرنا به أحمد بن محمد بن موسى عن أحمد بن محمد بن سعید عن المنذر بن محمد القابوسی، قال حدثنا أبي (محمد بن المنذر بن سعید بن أبي الجهم) قال حدثني عمي (الحسين بن سعید) قال حدثني أبي (سعید بن أبي الجهم) عن أبان بن تغلب».

۳. الفهرست، طوسی، ص ۱۷: «و أما المشترك الذي لعبد الرحمن، فأخبرنا به الحسين بن عبيد الله، قال قرأته على أبي بكر أحمد بن عبد الله بن جليل، قال قرأته على أبي العباس أحمد بن محمد بن سعید، و أخبرنا أحمد بن محمد بن موسى المعروف بابن الصلت الأهوازي، قال أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید، قال أخبرنا أبو أحمد الحسين بن عبد الرحمن الأزدي، قال حدثنا أبي، قال حدثنا أبو بردة ميمون مولى بني فزارة و كان فصيحاً لازم أبان بن تغلب و أخذ عنه».

۴. تاریخ بغداد، ج ۱۶، ص ۱۲۷.

۵. السابق و اللاحق، ص ۱۲۴.

که ابان بن تغلب در «غریب القرآن» خود از آنها مستقیم نقل کرده است، عبارت‌اند از:

۱. امام صادق علیه السلام؛
۲. اسماعیل بن ابی خالد؛
۳. انس بن مالک؛
۴. الحکم بن عتیبة (م ۱۱۵ ق)؛
۵. الربیع بن خثیم؛
۶. سلیمان بن مهران الأعمش (۶۱ – ۱۴۸ ق)؛
۷. طلحه بن مُصَرَّف (م ۱۱۲ ق)؛
۸. مجاهد بن جبر (م ۱۰۱ تا ۱۰۴ ق)؛
۹. المنهال بن عمرو الأسدی؛
۱۰. ابو معاویه؛
۱۱. ابو المقدم؛
۱۲. رجل من العرب؛
۱۳. بعض الاعراب.

افرادی هم که از ابان گزارش‌های تفسیری نقل کرده‌اند عبارت‌اند از:

۱. ابن ابی عدی؛
۲. ابو جلاس؛
۳. ابو خثیمه؛
۴. ابو مریم؛
۵. ابو معاویه؛
۶. داوود بن عیسی؛
۷. سفیان بن عیینه؛
۸. سعید بن ابی الجهم؛
۹. شعبة بن الحجاج؛
۱۰. عبد الرحمان بن الحجاج؛
۱۱. محمد بن مروان؛
۱۲. هارون بن موسی النحوی؛

۴. سرچشمه‌های بازتابنده

تفسیر «غریب القرآن» - یا به گفته ابن ندیم «معانی القرآن» - را باید از مصادری که امروزه در اختیار داریم، پیگیری کنیم. گفتنی است که حدود ۳۵ روایت و گزارش تفسیری از ابان بن تغلب به دست آمده است که در منابعی که خواهد آمد، پراکنده است:

- منابع تفسیری و روایی شیعه:

قرن چهارم: «تفسیر فرات الکوفی» (یک روایت)؛

قرن ششم: «مجمع البیان» (سه روایت) و «روض الجنان و روح الجنان» (هشت روایت).

- منابع تفسیری و روایی اهل سنت:

قرن چهارم: «جامع البیان» طبری (هفت روایت)، «تفسیر القرآن العظیم» ابن ابی حاتم

رازی (سه روایت)، «المعجم الكبير» طبرانی (یک روایت)، «اعراب القرآن» (یک روایت) و «معانی القرآن» نحاس (دو روایت)؛

قرن پنجم: «الكشف و البيان» ثعلبی (سیزده روایت)، «ذكر اخبار اصبهان» ابونعیم اصفهانی (یک روایت)، «تاریخ بغداد» و «السابق و اللاحق» هر دو از خطیب بغدادی (هر کدام یک روایت)؛

قرن ششم: «المحرر الوجيز» ابن عطیه (یک روایت)، «تاریخ مدینه دمشق» ابن عساکر (یک روایت)؛

قرن هفتم: «الجامع لأحكام القرآن» قرطبی (هشت روایت)؛

قرن هشتم: «البحر المحيط» ابوحیان (شش روایت)؛

قرن نهم: «الدر المنثور» سیوطی (یک روایت).

میان مصادر شیعی دوازده روایت از او بیان شده است. هشت روایت در تفسیر «روض الجنان» آمده که در تفسیر «الكشف و البيان» که متقدم بر آن بوده و تأثیر فراوانی هم بر آن داشته، موجود است. از سه روایت مذکور در «مجمع البيان» نیز یک روایت فقط در آن و دو روایت در «الكشف و البيان» ثعلبی نیز آمده است. بیشتر نقل‌های ابان بن تغلب که در «تفسیر فرات الکوفی» آمده است، با توجه به مضمونشان متعلق به کتاب «الفضائل» وی ارزیابی می‌شود. فقط روایتی که می‌توان از تفسیر «غریب القرآن» وی دانست، ذکر مصداق «طیبات» در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾^۱ است که ابان آن را به «الرِّزْقُ الْحَلَالُ» تعبیر کرده است؛^۲ بنا بر این بازتاب تفسیر ابان در مصادر موجود شیعی بسیار ناچیز و بیشتر بازتاب آن در منابع متقدم اهل سنت است. در مقابل، درون‌مایه کتاب «الفضائل» ابان بن تغلب در مصادر شیعی نمایان‌تر است.^۳

میان مصادر اهل سنت، تفسیر ثعلبی بیشترین گزارش‌های تفسیری ابان بن تغلب را در بر

دارد.

۱. مؤمنون، آیه ۵۱.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۷۷، ح ۳۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۵۸، ح ۶۲.

۳. در پژوهشی مستقل، این مطلب به اثبات رسیده است.

هـ - سرنوشت «غریب القرآن» ابان

«غریب القرآن» ابان در سال‌های پس از تدوین خود شاهد نوعی دگرگونی برای دسترسی آسان‌تر به محتوای آن و دو اثر هم‌مضمونش شد. گردآمدن کتاب ابان بن تغلب با دو کتاب تفسیری دیگر را نیز می‌توان نقطه عطفی در ساختار آن دانست. رویدادی که نجاشی و شیخ طوسی آن را گزارش کرده‌اند. تفاوت معرفی آن دو این است که نجاشی فقط طریق خود را تا کتاب مستقل و نخستین ابان بیان می‌کند؛^۱ اما شیخ طوسی طریق خود را به کتاب مستقل ابان و نیز طریق خود را به کتاب مشترکی که پس از یکجا جمع کردن سه تفسیر پدید آمده است، ذکر می‌کند.^۲

در این باره نکاتی وجود دارد که بیان آن‌ها می‌تواند راه‌گشا باشد:

۱. سه کتاب ابان بن تغلب، محمد بن سائب کلبی و ابو روق عطیة بن حارث در یک اثر گرد آمدند؛
 ۲. گردآورنده سه کتاب، بنا بر «فهرست» شیخ طوسی عبد الرحمن بن محمد ازدی و بنا بر «فهرست» نجاشی محمد بن عبد الرحمن بن فنتی است. به دلیل تشابه نسبی این دو نام، احتمال خطا بودن یکی از آن‌ها بسیار محتمل است. شاهی که می‌توان برای تأیید نام ذکر شده در «فهرست» طوسی اقامه نمود، نقل ابن طاووس از آن است. امری که بیان‌گر در اختیار بودن این اثر جامع، تا قرن هفتم هجری نیز است.
- علامه شوشتری نیز عبد الرحمن بن محمد ازدی را به دلیل ذکر نامش در دو طریق شیخ به کتاب ابان، صحیح می‌داند و می‌نویسد: «قول النجاشی: إن الجامع لتفسير أبان و تفسیرین آخرین محمد بن عبد الرحمن. الظاهر كونه تحريفاً؛ و الصواب: عبد الرحمن بن محمد كما في "الفهرست" للشيخ، فالنجاشي لم يذكر مستنداً لقوله، و "الفهرست" روی بطریقین عن ابن عقده عن الحسين بن عبدالرحمن عن أبيه ذلك».^۳
۳. گردآورنده این اثر، اختلاف‌ها و توافقی‌های تفسیر سه دانشمند را با یکدیگر بیان کرده

۱. رجال النجاشی، ص ۱۲، ش ۷.

۲. الفهرست، طوسی، ص ۱۷، ش ۵۱.

۳. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

است.^۱

۴. ابن طاووس در «سعد السعود» در باره آیه ۲۸ سوره مریم از آن نقل کرده است.^۲ از این نقل می‌توان ویژگی‌هایی از کتاب عبدالرحمن به دست آورد.

۵. ابان بن تغلب در سال ۱۴۱ ق و کلبی در سال ۱۴۶ ق از دنیا رفتند و ابو روق عطیه بن حارث نیز با این که تاریخ وفاتش مشخص نیست، مستقیم از امام باقر (علیه السلام) روایت می‌کند^۳ که بیان‌گر معاصر بودن او با دو فرد دیگر است.^۴ تصریح برخی محققان بر این که عبد الرحمن بن محمد ازدی در اوائل قرن سوم می‌زیست^۵ که با سندی که در آن وی با دو واسطه از امام صادق (علیه السلام) (شهادت ۱۴۸ ق) روایت کرده است، مطابقت دارد.^۶

نتیجه‌گیری

این نوشتار پس از شناخت شخصیت کم‌نظیر ابان بن تغلب، به نقش برجسته و ممتاز وی در تفسیر و به‌ویژه حوزه غریب‌نگاری پرداخته است. به گواه اسناد، ابان بن تغلب نخستین نگارنده «معانی القرآن» و از پیشتازان نگارش «غریب القرآن» بوده است. بر اساس قرائن و نظر کارشناسان می‌توان بر یکسانی «غریب القرآن» و «معانی القرآن» ابان تأکید ورزید. هیچ یک از آثار وی در دست نیست؛ ولی می‌توان بازتاب نقل‌های آن را در مکتوبات تفسیری و حدیثی موجود ردیابی کرد. در این میان، مصادر اهل سنت بازتاب بیشتری از نقل‌های تفسیری وی از واژگان غریب قرآن عرضه می‌کنند. این مطلب بیان‌گر جایگاه و اهمیت نظرات و نقل‌های وی نزد فریقین است.

۱. الفهرست، طوسی، ص ۱۷، ش ۵۱.

۲. سعد السعود، ص ۲۲۱: «فصل فیما نذکره من الجزء الثانی من غریب القرآن لشواهد الشعر تألیف عبد الرحمن بن محمد الأزدی من الوجهة الأولى من القائمة الخامسة من الكراس الأول فی تأویل (یا أختَ هارون) و كان بینهما قرون بعیدة بلفظه و حدثنی سماک بن حارث عن مغیره بن شعبه أن النبی ﷺ بعته إلى نجران فقالوا أ لستم تقرأون (یا أختَ هارون) و بینهما کذا و کذا فذکر ذلك للنبی فقال: أ لا قلت لهم إنهم كانوا یسمون بأنبیائهم و الصالحین منهم. أقول یعنی أن الأسماء و إن اتفقت فی اللفظ فلیس کل هارون یكون أختا موسی و إنما کان اسماً وافق اسماً».

۳. برای نمونه رک: تأویل الآیات الظاهرة، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

۴. ابن سعد در شرح حال عطیه، او را دارای تفسیر و راوی از ضحاک بن مزاحم می‌داند (الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۳۴۸، ش ۲۶۳۲). بنا بر رجال الطوسی، ضحاک هم دوره با امام سجاد (علیه السلام) است (رجال الطوسی، ص ۱۱۶، ش ۱۱۶۲). پس عطیه نیز به طور تقریبی با امام سجاد (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) هم‌عصر است.

۵. اتان گلبرگ در: کتاب‌خانه ابن طاووس، ص ۲۷۸، ش ۱۶۱.

۶. الأمالی، طوسی، ص ۲۹۷، ح ۵۸۳.

كتابه

١. أحوال الرجال، أبو إسحاق إبراهيم بن يعقوب الجوزجاني، تحقيق: صبحى بدرى السامرائى، بيروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ قك
٢. إختيار معرفه الرجال (رجال الكشى)، محمد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى)، تحقيق: حسن المصطفوى، مشهد: جامعه مشهد، ١٣٤٨ ش.
٣. أساسى البلاغه، محمود بن عمر زمخشرى، بيروت: دارصادر، الطبعة الأول، ١٩٧٩ م.
٤. أربع رسائل فى علوم الحديث (قاعدة فى الجرح والتعديل وقاعدة فى المؤرخين؛ المتكلمون فى الرجال؛ ذكر من يعتمد قوله فى الجرح والتعديل)، عبد الوهاب بن على السبكى، محمد بن عبدالرحمان السخاوى و محمد بن أحمد الذهبى، تحقيق: عبد الفتاح أبو غده، حلب (بيروت): مكتبة المطبوعات الإسلامية، الطبعة السادسة، ١٤١٩ ق
٥. الأعلام، خير الدين الزركلى، بيروت: دار العلم للملايين، الطبعة الثامنة، ١٩٨٩ م.
٦. الأمالى، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى)، تحقيق: مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامية، قم: دار الثقافه، الطبعة الأولى، ١٤١٤ ق
٧. الأنساب، أبو سعيد عبد الكريم بن محمد بن منصور التميمى السمعانى، تحقيق: عبد الرحمن بن يحيى المعلمى اليمانى، حيدر آباد: مجلس دائرة المعارف العثمانيه، الطبعة الأولى، ١٣٨٢ ق/١٩٦٢ م.
٨. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، محمد باقر المجلسى، بيروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٤ ق
٩. البحر المحيط فى التفسير، محمد بن يوسف (أبو حيان الأندلسى)، تحقيق: صدقى محمد جميل، بيروت: دار الفكر، ١٤٢٠ ق.
١٠. بينات، سال چهارم، ش ١٤، «معرفى هاى اجمالى: تفسير غريب القرآن».
١١. پژوهشى در تاريخ حديث شيعه، دكتور مجيد معارف، تهران: ضريح، چاپ دوم، ١٣٧٦ ش.
١٢. تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير و الأعلام، شمس الدين محمد بن أحمد الذهبى، تحقيق: عمر عبد السلام تدمرى، بيروت: دار الكتاب العربى، الطبعة الثانية، ١٤١٣ ق/١٩٩٣ م.
١٣. تاريخ الأمم والملوك (تاريخ الطبرى)، أبو جعفر محمد بن جرير الطبرى، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار التراث، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ ق

١٤. تاريخ بغداد، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت (الخطيب البغدادي)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٧ق
١٥. تاريخ التراث العربي، فؤاد سزگين، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي العامه، الطبعة الثانية، ١٤١٢ق
١٦. تاريخ مدينه دمشق، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبه الله (ابن عساکر)، تحقيق: علي شيرى، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٧.
١٧. تأسيس الشيعة لعلوم الإسلام، السيد حسن الصدر، تهران: اعلمى، الطبعة الثانية، ١٣٧٥ق
١٨. تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة، السيد على الحسينى الاسترآبادى الغروى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ق
١٩. تفسير الشهيد زيد بن على (المسمى تفسير غريب القرآن)، زيد بن على، تحقيق: حسن محمد تقى الحكيم، بيروت: الدار العالميه، الطبعة الأولى، ١٤١٢ق
٢٠. تفسير غريب القرآن، فخر الدين الطريحي، تحقيق: محمد كاظم الطريحي، قم: زاهدى.
٢١. تفسير فرات الكوفى، أبو القاسم فرات بن إبراهيم الكوفى، تحقيق: محمد الكاظم، تهران: مؤسسة الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤١٠ق
٢٢. تفسير القرآن العظيم مسنداً عن رسول الله والصحابة والتابعين، أبو محمد عبد الرحمن بن أبى حاتم محمد بن إدريس الرازى، تحقيق: أسعد محمد الطيب، مكة المكرمة و الرياض: مكتبة نزار، الطبعة الثالثة، ١٤١٩ق
٢٣. التفسير اللغوى للقرآن الكريم، مساعد بن سليمان الطيار، الرياض: دار ابن الجوزى، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ق
٢٤. تقريب التهذيب، شهاب الدين أحمد بن على (ابن حجر العسقلانى)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٤١٥ق
٢٥. تهذيب التهذيب، شهاب الدين أحمد بن على (ابن حجر العسقلانى)، تحقيق: خليل مأمون شيحا و غيره، بيروت: دارالمعرفة، الطبعة الأولى، ١٤١٧ق
٢٦. جامع البيان فى تفسير القرآن، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد الطبرى، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الأولى، ١٤١٢ق
٢٧. الجامع لأحكام القرآن، أبو عبدالله محمد بن أحمد الأنصارى القرطبى، تهران: ناصر خسرو، الطبعة الأولى، ١٣٦٤ش.

٢٨. الجواهر الحسان في تفسير القرآن (تفسير الثعالبي)، عبد الرحمن بن محمد الثعالبي، تحقيق: علي محمد معوض و عادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٤١٨ق
٢٩. خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، أبو منصور الحسن بن يوسف بن المطهر الأسدی (العلامة الحلبي)، تحقيق: جواد القيومي الإصفهاني، قم: نشر الفقاهة، الطبعة الأولى، ١٤١٧ق
٣٠. دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، محمد رضا جديدي نژاد، قم: دار الحديث، چاپ اول، ١٣٨١ش.
٣١. الدرّ المنثور في التفسير بالمأثور، جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ١٤٠٤ق
٣٢. ديوان الضعفاء و المتروكين، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، بيروت: دارالقلم، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ق
٣٣. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، محمد محسن بن علي المنزوي (آقابزرگ الطهراني)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الثالثة، ١٤٠٣ق
٣٤. ذكر أخبار إصيهان، أبو نعيم أحمد بن عبد الله الإصيهاني، القاهرة: دار الكتاب الإسلامي.
٣٥. رجال الطوسي، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، تحقيق: جواد القيومي الإصفهاني، قم: منشورات جماعة المدرسين، الطبعة الأولى، ١٤١٥ق
٣٦. رجال النجاشي، أبو العباس أحمد بن علي النجاشي، تحقيق: السيد موسى الشيبيري الزنجاني، قم: منشورات جماعة المدرسين، ١٤٠٧ق
٣٧. الرفع و التكميل في الجرح و التعديل، محمد عبد الحى اللكنوي، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدّه، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٣٨٣ق
٣٨. روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن (تفسير شيخ ابوالفتوح رازي)، الحسين بن علي الخزاعي النيشابوري (أبو الفتوح الرازي)، تحقيق: محمد جعفر ياحقى و محمد مهدي ناصح، مشهد: بنياد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوي، ١٤٠٨ق
٣٩. السابق واللاحق في تباعد ما بين وفاه راويين عن شيخ واحد، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت (الخطيب البغدادي)، تحقيق: محمد بن مطر الزهراني، الرياض: دار الصميعي، الطبعة الثانية، ١٤٢١ق
٤٠. سعد السعود، رضى الدين السيد على بن موسى بن جعفر بن طاووس، قم: دار الذخائر، (أوفست عن طبع النجف الأشرف، ١٣٦٩ق).
٤١. سير أعلام النبلاء، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة التاسعة، ١٤١٣ق

٤٢. سير نگارش های علوم قرآنی، محمد علی مهدوی راد، تهران: هستی نما، الطبعة الأولى، ١٣٨٤ ش.
٤٣. شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، شهاب الدین ابو الفلاح عبد الحی بن أحمد الحنبلی دمشقی، تحقیق: الأرئووط، دمشق و بیروت: دار ابن کثیر، الطبعة الأولى، ١٤٠٦ ق
٤٤. الشیعة وفنون الإسلام، السید حسن الصدر، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
٤٥. الضعفاء الکبیر، أبوجعفر محمد بن عمرو العقیلى المکی، تحقیق: عبدالمعطى أمين قلجی، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية، ١٤١٨ ق
٤٦. طبقات القراء، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، تحقیق: أحمد خان، الرياض: مرکز الملك فیصل للبحوث و الدراسات الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١٨ ق
٤٧. الطبقات الکبری، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری (ابن سعد)، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ١٤١٠ ق/١٩٩٠ م.
٤٨. غایة النهایة فی طبقات القراء، شمس الدین محمد بن محمد بن محمد بن علی بن الجزری، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ١٤٢٧ ق
٤٩. فتح القدير الجامع بین فنی الروایه و الدرايه من علم التفسیر، محمد بن علی الشوکانی، دمشق و بیروت: دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب، الطبعة الأولى، ١٤١٤ ق
٥٠. فتح المغیث (شرح ألفیه الحدیث)، محمد بن عبدالرحمان السخاوی، تحقیق: صلاح محمد عویضه، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ١٤١٤ ق
٥١. الفهرست، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، النجف الأشرف: المکتبه المرآتیه.
٥٢. الفهرست (کتاب الفهرست) فی أخبار المصنّفین من القدماء و المحدثین و أسماء کتبه، أبو الفرج محمد بن إسحاق البغدادی الورّاق (ابن الندیم)، تحقیق: رضا تجدد، تهران: ١٣٥٠ ش.
٥٣. قاموس الرجال، محمد تقی التستری، قم: منشورات جماعه المدرسین، الطبعة الثانية، ١٤١٠ ق
٥٤. قواعد فی علوم الحدیث، ظفر أحمد التهانوی، تحقیق: عبد الفتاح أبو غدّه، حلب (بیروت): مکتبه المطبوعات الإسلامیة، الطبعة الخامسة، ١٤٠٤ ق
٥٥. الکاشف فی معرفه من له روايه فی الکتب الستة، شمس الدین أبو عبد الله (الذهبی)، تحقیق: عزّت علی عید عطیة و موسى محمد علی الموشی، القاهرة: دارالکتب الحدیثه، الطبعة الأولى، ١٣٩٢ ق
٥٦. الکافی، ثقة الاسلام أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی الرازی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، الطبعة الرابعه، ١٣٦٥ ش.

٥٧. كامل الزيارات، أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه، النجف الأشرف: منشورات مرتضوية، الطبعة الأولى، ١٣٥٦ق
٥٨. الكامل في ضعفاء الرجال، أبو أحمد عبد الله بن عدى الجرجاني، تحقيق: سهيل زكار، بيروت: دارالفكر، الطبعة الثالثة، ١٤٠٩ق
٥٩. كتاب التفات، أبو حاتم محمد بن حبان التميمي البستي، الهند: حيدر آباد الدكن: مؤسسة الكتب الثقافية، الطبعة الأولى، ١٣٩٣ق
٦٠. كتاب الطبقات، أبو عمرو خليفة بن خياط شباب العصفري، رواية أبي عمران موسى بن زكريا التستري، تحقيق: أكرم ضياء العمرى، الرياض: دارطبيه، الطبعة الثانية، ١٤٠٢ق
٦١. كتاب العين، الخليل بن احمد الفراهيدي، تحقيق: مهدي المخزومي و ابراهيم السامرائي، قم: دارالهجرة، الطبعة الثانية، ١٤١٠ق
٦٢. كتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، اتان گلبرگ، ترجمه: سيد على قرآئي و رسول جعفريان، قم: كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٣٧١ش.
٦٣. الكشف و البيان عن تفسير القرآن (تفسير التعلبي)، أبو إسحاق أحمد بن إبراهيم التعلبي، تحقيق: أبو محمد بن عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الأولى، ١٤٢٢.
٦٤. لغت نامه دهخدا، على اكبر دهخدا، زير نظر: محمد معين و سيد جعفر شهيدى، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جديد، ١٣٧٣ش.
٦٥. مجمع البيان لعلوم القرآن، أبو على الفضل بن الحسن الطبرسى، تهران: ناصر خسرو، الطبعة الثالثة، ١٣٧٢ش
٦٦. المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطية الأندلسى، تحقيق: عبد السلام عبد الشافى محمد، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ق
٦٧. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسين النورى، قم: مؤسسة آلابيت: الطبعة الأولى، ١٤٠٨ق
٦٨. مشاهير علماء الأمصار أعلام فقهاء الأقطار، أبو حاتم محمد بن حبان بن أحمد التميمي البستي، تحقيق: مرزوق على إبراهيم، المنصوره: دار الوفاء، الطبعة الأولى، ١٤١١ق
٦٩. معالم العلماء، أبو جعفر (أبو عبد الله) محمد بن على بن شهر آشوب المازندراني، النجف الأشرف: المكتبة الحيدرية، الطبعة الثانية، ١٣٨٠ق
٧٠. معانى القرآن، أبو جعفر أحمد بن محمد النحاس، تحقيق: محمد على الصابونى، المملكة العربية السعودية: جامعة أم القرى، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ق

٧١. معجم الأدباء، ياقوت بن عبدالله الحموي، بيروت: دار الغرب الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٤ق
٧٢. المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ق
٧٣. معرفه علوم الحديث، أبي عبد الله محمد بن عبد الله (الحاكم النيسابوري)، بيروت: دار الآفاق الحديث، الطبعة الرابعة، ١٤٠٠ق
٧٤. معرفة القراء الكبار على الطبقات والأعصار، شمس الدين أبو عبد الله الذهبي، تحقيق: طيار ألتى قولاج، استانبول: مركز البحوث الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١٦ق
٧٥. مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، عبد الهادی فضلی، ترجمه: سید محمد باقر حجتی، قم: اسوه، چاپ چهارم، ١٣٨٨ش.
٧٦. ما لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثالثة، ١٤١٣ق
٧٧. منهج الإمام أبي عبد الرحمن النسائي في الجرح والتعديل و جمع أقواله في الرجال، قاسم علي سعد، الإمارات العربية المتحدة، دبي: دارالبحوث للدراسات الإسلامية و إحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ق
٧٨. موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر سبحاني، قم: مؤسسه الإمام الصادق، ١٤١٨ق
٧٩. ميراث مکتوب شيعه (از سه قرن نخستين هجري)، دفتر اول، سيد حسين مدرسي طباطبائي، ترجمه: سيد علي قرائي و رسول جعفريان، قم: کتابخانه تخصصی تاريخ اسلام و ايران، ١٣٨٣ش.
٨٠. نقد الرجال، السيد مصطفى بن الحسين الحسيني التفرشي، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤١٨ق
٨١. وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، ابن خلكان، تحقيق: إحسان عباس، بيروت: دار الثقافة.
٨٢. «مشيخة ابان بن تغلب در طبقه صحابه و تابعين»، حامد خاني (فرهنگ مهروش)، دو فصلنامه حديث پژوهی، سال سوم، ش ٥، بهار و تابستان ١٣٩٠.